

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1390/02/24



مسئله ما يوخذ من يد المسلم

مسئله ششم ما يوخذ من يد المسلم من اللحم او الشحم او البلل محكوم بالطهاره وان لم يعلم تذكيتة و كذا ما يوجد في ارض المسلمين مطروحا اذا كان عليه اثر الاستعمال لكن الاحوط الاجتناب مسئله مهمي است هر چيزي كه از لحم و شحم و جلد از دست مسلمان اخذ شود محكوم به طهارت است

امارات طهارت و تذكیه

بنابراین ما اول باید امارات طهارت و تذكیه را مورد توجه قرار بدهیم عنوان بفرمایید امارات طهارت و تذكیه به طور عمده امارات طهارت و تذكیه عبارتند از به طور کل آنچه به عنوان اماره عقلایی و معتبر درباره طهارت و تذكیه آمده است چهار تا اماره است 1، يد مسلم 2. صنع و صنعت مسلمان 3. اخبار مسلمان كه خبر مي دهد 4. تصرف مشروط به طهارت از سوي مسلمان مثلا مي بينيم كه در حال نماز با خودش برداشته اين چهار تا اماره است اين امارات را مي گوييم امارات خاصه عقلاییه معتبره و بعد از اين هم اماره ديگر هم داريم كه عبارت است از قاعده سوق و قاعده يد و قاعده صحت اينها اماره هستند منتها اينها از قواعد عامه فقهي هستند اماره خاصه نيستند فرق بين اماره و قاعده معلوم است نياز به توضيح زيادي ندارد از لحاظ اعتبار كه داراي اعتبار كامل كه باشند مي شود اماره و دليل اعتبارشان هم ادله اولي است عنوان ثانوي نمي خورد و بعد خاصه و عامه كه مي گوييم به خاطر اين است كه امارات خاصه به عنوان يك طريق خاصي براي اثبات حقيقت در قلمرو مخصوصي اعتبار شده است مثل اخبار ذواليد از طهارت و نجاست از ما في يده و اما اماراتي كه عبارت هستند از قواعد كلييه فقهييه طبيعتا آنها قاعده كلي هستند مثل قاعده سوق كه اماره است كه ادله اعتبارش ادله اجتهادي درجه اول معتبره هست و اما خودش به عنوان يك قانون كلي آمده داراي اعتبار است در اين رابطه بعد از اين كه امارات خاصه را گفتيم اشكال و شبهه اي درباره

اين امارات خاصه و اعتبارش بين فقها وجود ندارد يد مسلم تا آخر
فرق اماره و قاعده

و اما قاعده يد مسلم به عنوان اماره بر طهارت و تذكیه با قاعده سوق و قاعده يد چه فرقي دارند؟ در اميخته است ما عادتمان اين است كه اين نكات كور را روشن و توضيح بدهيم اعاضمي كه اكثر ا درس مي دهند احاله مي كنند كه شما بلد هستيد بنابر اين اماره يد كه دليل بر طهارت است قطعا قاعده سوق كه دليل بر طهارت است اينها در عرض همندي يا در طول همندي چه نسبت با هم ديگر دارند

فرق يد مسلم با عدم تذكیه و سوق مسلم

جواب اين سوال را سيد الاستاد كتاب تنقيح جلد 2 صفحه 452 مي فرمايد كه قاعده سوق در عرض اماره يد نيست اماره يد مسلم بلكه در طولش هست به اين معنا كه قاعده سوق در حقيقت كشف مي كند از يد مسلم سوق يك چيز جدا و مستقل نيست كشف مي كند از اشراف يد مسلم از تسلط يد مسلم كه ان اماره بر طهارت است حقيقتا واين قاعده سوق در حقيقت اماره بر اماره است يعني اماره اي كه ارتباط دارد بر اماره ديگر كه ان اماره كشف حقيقي دارد از طهارت ايشان به اين شكل مطلب را بيان مي كند فرمايش ايشان را كاملا فهميدم و عالي و متين هم هست

ارتباط و نسبت هاي موجود بين اين سه اماره

الان ببينيم اين اماره يد مسلم با قاعده يد چه نسبي دارد نسبت دو تاست يك نسبت منطقي است كه نسب اربعه است يك نسبت اصولي است كه ان هم اربعه مي شود حكومت و ورود و تخصيص و تخصص چون تعارض را نسبت نمي گوييم بنابر اين ببينيم چه نسبي دارد معنای اماره يد را فهميديم معنای قاعده يد اشاره شود تا نسبت معلوم گردد قاعده يد عبارت است از اماره بر ملكيت جهت و حوزه اصلي قاعده ملك و مال است خود يد اماره بر ملكيت است كه در نص دال بر حجيت قاعده يد آمده است كه اگر به يد اعتماد نشود لما قام للمسلمين سوق نظام به هم مي ريزد اختلال نظام به وجود مي آيد يك قاعده فقهي عقلاني هم هست گفته بودم براي شما كه هر قاعده اي كه پشتوانه بنا و سيره داشت مي شود عقلاني اگر پشتوانه اش اختلال نظام شد مي شود عقلي اصولي همان يك نكته است اختلال نظام جاهاي ديگر اگر از عقل صحبت مي كند استخدام شده عقل كلامي است عمدتا عقل فلسفي هم كم و بيش هست ان عقلي كه مختص به اصول است از شيخ انصاري تا سيد الاستاد اختلال نظام است الان نسبت را ببينيم در ابتدا مي بينيم قلمرو قاعده يد اموال و املاك است قلمرو قاعده يد مسلم اماره بر طهارت طهارت و نجاست اشياست چون قلمرو دو تاست نسبت اصولي ندارند حكومت و ورود و تخصيص و تخصصي در كار نيست چون ملاك و معيار در ان نسبت وحدت منطقه وحدت قلمرو است قلمرو دوتاست اما نسبت بين اين دو تا اماره وجود دارد نسبت اعم و اخص من وجه مي شود در اعم و اخص من وجه يادمان نرود كه گفته بوديم كه بين دو تا دليل انگاه تعارض صورت مي گيرد كه نسبت اعم و اخص من وجه باشد اگر اعم و اخص به شكل متعارض نفيا و اثباتا باشد اين نسبت كه اعم و اخص من وجه بود مثل اكرم العلماء و لا تكرم الفساق درباره عالم و فاسق هر دو آمده اكرم آمده لا تكرم هم آمده اعم و اخص من وجه باشد در ماده اجتماع با اين خصوصيت كه هر دو عام تعارض و تنافي داشته باشند اگر ماده اجتماعي داشتيم هر دو عام

با هم تعارض نداشتند هر دو مطلب را مثبت اعلام کردند این از ان مواردی است که می‌گوییم بین مثبتین تعارض نیست نسبت به اماره ید مسلم و اماره ید مالکی می‌شود اعم و اخص من وجه ماده اجتماع جایی است که مالی باشد و اتصاف به طهارت و نجاست هم داشته باشد قاعده ید که می‌گوید ان مال مسلمان است یعنی ید مسلمان هم ید است ید مسلمان مال اوست ملکیت را هم ثابت می‌کند و طهارت را هم ثابت می‌کند همین جا اماره ید مسلم که می‌گوید این پاک است ملکیت را هم ثابت می‌کند ماده افتراق از طرف قاعده ید انجاست که ید مسلمان نیست ملکیت می‌آورد و مسلمان نیست ماده افتراق از طرف اماره ید مسلم یک یدی است که مالیت ندارد یک مقدار اب است که می‌پاچد مرطوب است دست او این مالیت ندارد اما طهارت و نجاست دارد اماره می‌شود بر طهارت و بر ملکیت و با ملکیت ارتباطی ندارد بر ملکیت دلالتی ندارد این نسبت که معلوم شد

قواعد مرتبط با هم در محور طهارت

(قاعده طهارت قاعده عدم تذکيه قاعده سوق)

عنوان بفرمایید قواعد مرتبط با هم بر محور طهارت و نجاست ما درباره طهارت و نجاست اشیاء سه تا قاعده داریم که اینها مراتبی دارند مراتب این سه تا قاعده را خوب است اینجا مورد توجه قرار بدهیم 1. قاعده طهارت 2. قاعده عدم تذکيه 3. قاعده سوق این سلسله مراتب قواعد است درباره این تسلسل رتبه‌ها باید توجه کنیم اول جا و منطقه برای قاعده طهارت آمده است هر چیزی که شک در طهارتش کنیم اصله الطهاره جاری است هیچ کم و کاستی ندارد با تمام توان اماده است عمومیتش نسا و سیره ثابت است از لحاظ عمومیت به هیچ اشکالی بر نمی‌خوریم نه اطلاق که عموم دارد کل شی طاهر و بعد همین قاعده طهارت برای خودش حاکم دارد که اگر حاکم به میان بیاید جلوی فعالیت قاعده طهارت را می‌گیرد و ان قاعده عدم تذکيه است که قاعده عدم تذکيه حاکم است بر قاعده طهارت حکومتش

سوال و جواب اماره قاعده است اماره دو بخش است امارات خاصه ان اخبار تصرف مشروط به طهارت این ها اماره خاصه است اماره معتبره عقلائییه و قاعده فقهی هم خودش اماره است بین اماره و اصل هفت تا فرق دارد بعد از ان که هیچ ابهامی برایمان باقی نماند قاعده فقهی طبق همان هفت ریشه اماره است در بعضی مصداقها بحث داریم که این اماره است یا اصل بنابراین اماره اجمالا اماره 1. ادله معتبره اولیه پشتوانی می‌کند 2. لسان کاشف از واقع دارد 3. مودایش هم حکم واقعی است درباره قواعد سلسله مراتب را بحث می‌کردیم اول قاعده بعد قاعده عدم تذکيه که می‌آید که تصرف می‌کند حاکم می‌گوید اگر شما شک داشتید عدم تذکيه می‌گوید شک ندارید علم تعبدي به نجاست و این قاعده عدم تذکيه یک محدوده را از قلمرو قاعده طهارت بیرون کرد شک در لحم و جلد و شحم

سوال و جواب قاعده طهارت شامل می‌شد اگر قاعده تذکيه نبود قاعده تذکيه امد این منطقه را بیرون ساخت و قاعده تذکيه همین کارایی را دارد هر کجا شک در طهارت و نجاست لحم و جلد بشود اصل عدم تذکيه دلیل کتابا و سنتا و اجماعا و اصلا اگر اصل را عقلي بگیریم می‌شود بالادله الاربعه این تمام به کارش ادامه می‌دهد اما به شرط آنکه به دلیل حاکم بر نخورد سلسله مراتب دلیل حاکمی که اگر امد دیگر برای قاعده تذکيه فرصت انجام کار داده نمی‌شود دلیل حاکم بر قاعده تذکيه عبارت است از قاعده سوق قاعده سوق که وارد میدان بشود بر اساس ادله اعتبار خودش ادله معتبره ای که دارد سوق بما هو سوق اثرش حکم به

طهارت و حکم به حليت است و حکم به تذكیه است دیگر شک در تذكیه داشتیم بیرون در منطقه سوق شکتان را با قاعده عدم تذكیه به نتیجه ببرید اما در داخل منطقه سوق ادله سوق می گوید اینجا شک در تذكیه نداریم سوق که امد یعنی تذكیه موضوع قاعده تذكیه را بر می دارد بنابراین این سلسله مراتب را که در قواعد دیدیم قاعده سوق تذكیه و طهارت را بلا مانع اعلام می کند تا جایی که علم وجدانی بر خلافش دیده نشود این مطلب مورد توافق اربابان اصول و مشهور و مستفاد از ادله و نصوص است

خصوصیات قاعده سوق در روایات

عنوان بفرمایید خصوصیات قاعده سوق در روایات تعریف سوق تاثیر گذاری سوق و ویژگی سوق چه چیزهاست؟ همه این نکات از نصوص استفاده می شود اجمالاً. نصوصی که درباره قاعده سوق آمده است اگر تواتر نگوییم علی المبنای می توانیم حتی تواتر بگوییم چون حدود شش هفت تا روایت صحیحه درباره سوق آمده اگر بنابر باشد بر آن مبنا متواتر است حداقل مستفیض است ان شاء الله شرح مسئله برای فردا